



هوشنگ امیراحمدی ۱۰ روز پیش از سفر محمود احمدی نژاد به نیویورک به کیش سفر کرد. محافل مطبوعاتی سفر بی سروصدای امیراحمدی را در راستای آخرین تلاش های احمدی نژاد برای گشودن قفل رابطه با امریکا ارزیابی کردند. امیراحمدی در تازه ترین مصاحبه خود با اعتماد علاوه بر توضیح درباره آن سفر از مأموریت خود برای ارائه مشوق های تازه امریکا به ایران خبر داد. در بخش پایانی این گفت و گو امیراحمدی نحوه فعالیت شورای ایرانیان - امریکاییان را تشریح می کند.

- آقای دکتر امیراحمدی بسیار خوشحال هستم که بار دیگر شما را در تهران ملاقات می کنم، البته این بار لاغرتر شده اید، سفر آقای احمدی نژاد به نیویورک و بحث هایی که در مورد مشاوران ایشان مطرح شد، بسیار مورد توجه مطبوعات قرار گرفت به دلیل اینکه ۱۰ روز قبل از سفر آقای احمدی نژاد شما در ایران و در کیش بودید و نیامدن شما به تهران و سفر شما به کیش، شائبه ملاقات هایی با شخصیت های ایرانی را به وجود آورد. از آن طرف هم آقای حمید مولانا مشاور آقای احمدی نژاد همزمان با خروج شما از ایران خود را به نیویورک رساند که مقدمات سفر آقای احمدی نژاد به امریکا را فراهم کند. تمام این موارد سوالاتی را پیش آورده است، من مایل هستم پیش از آنکه سوال مشخصی مطرح کنم، خود شما توضیح یا گزارشی در این مورد بدهید. نقش شما در سفر آقای احمدی نژاد و اساساً سفرهایی که آقای احمدی نژاد به نیویورک دارند، چیست، و شما برای ایشان چه می کنید، آیا شما واقعاً مشاور غیررسمی ایشان هستید؟

خیر، من مشاور ایشان نیستم و معنای غیررسمی را نمی دانم. آقای مولانا مشاور رسمی آقای احمدی نژاد هستند و بنده به عنوان مشاور چنین حکمی را ندارم، مشاور غیررسمی هم به معنای اینکه کسی که حکم ندارد ولی به ایشان مشاوره های مشخص می دهد، انجام نمی دهم. اما اصولاً در ۲۰ سال گذشته هم با آقای احمدی نژاد، هم با آقای خاتمی و هم با آقای هاشمی رفسنجانی در سمت های ریاست جمهوری حضرات، با خودشان و دولت هایشان ریزنی هایی داشته ام.

- این کار به دعوت خود آنها بوده یا به دعوت شما بوده است؟
نمی دانم معنای دعوت چیست؟

- یعنی اینکه آیا خود این روسا و بزرگواران از شما خواسته اند به ایشان اطلاعات و مشاوره بدهید؟
شاید گاهی مشخصاً خودشان و گاهی از طرف دوستان آنها، وزرا، سفرا و مشاوران خود این کار را می کردند.

- آقای احمدی نژاد هم همین طور بود؟

به هر ترتیب نکته این است که من مشاور رسمی آقای احمدی نژاد نیستم و معنای مشاور غیررسمی را هم نمی دانم. ولی اصولاً یک فرد ایرانی هستم که به کشور خود علاقه دارم و در رابطه با مسائل ایران همیشه حرفی برای زدن داشته ام و این حرف را به آقایان روسای جمهور، سفرا و وزرا شفاهاً و کتباً منتقل کرده ام. نمی دانم معنای آن مشاوره است یا چیز دیگری است.

- همه اینها معمول است، من سوال خود را به شکل دیگری مطرح می کنم. سفر شما قبل از سفر آقای احمدی نژاد به کیش به چه دلیل بود؟
سفر کیش من هیچ ارتباطی به سفر آقای احمدی نژاد به نیویورک نداشت. سفر کیش جریان دیگری داشت که به مسائل دیگری برمی گردد و اگر هم سفر به رابطه با امریکا مربوط می شد مشخصاً به سفر آقای احمدی نژاد مربوط نمی شود.

- امکان دارد بیشتر توضیح دهید؟

یعنی اگر حرفی برای زدن با امریکا داشتیم، این حرف در رابطه با سفر آقای احمدی نژاد به امریکا نبود و در رابطه با ارتباط ایران و امریکا بود.

- آیا در نیویورک شما با آقای احمدی نژاد و هیات های ایرانی ملاقاتی داشتید؟

ملاقات خصوصی با ایشان نداشتم. آقای احمدی نژاد را در دو جلسه نیمه خصوصی ملاقات کردم و با خود آقای احمدی نژاد دست دادم و احوالپرسی کردیم. با دوستان دیگر و مشاوران ایشان هم صحبت کردم. به هر حال صحبت ها و دیدارهایی صورت گرفت ولی نمی توانم بگویم دیدارهای رسمی بود زیرا من همه اینها را دیدارهای غیررسمی می دانم و اگر بخواهم به صورت مشخص عرض کنم، از من تقاضایی نشد که مشخصاً و شخصاً با کسی ملاقات کنم یا برعکس.

- شما برای ملاقات های آقای احمدی نژاد تلاش کردید؟ آیا اساساً با آقای مولانا ارتباط دارید؟

من از سال ها قبل آقای مولانا را می شناسم و در سال های قبل با هم به ایران می آمدم. در کنفرانس دفاع مقدس و... با هم بودیم و یک بار هم در هواپیما با هم بودیم، البته آن زمان آقای مولانا، مولانای دیگری بود، دانشگاهی بود، من هم دانشگاهی هستم و در دنیای آکادمیک بسیار فعال بودم. بعدها ایشان بازنشسته شد و به ایران آمد و وارد حوزه دیگری شد. اکنون هم مشاور آقای احمدی نژاد است. بنده کماکان آقای مولانا را می شناسم و در ایران و آمریکا با ایشان ملاقات داشته ام.

- ایشان هم شهروند دوگانه هستند و تابعیت دوگانه دارند؟

نمی دانم، احتمال اینکه داشته باشد تقریباً حتمی است زیرا ایشان سال ها قبل از من آمریکا بوده است و فرض من این است که ایشان تابعیت دوگانه دارد ولی از ایشان این سوال را نپرسیده ام و نمی دانم زیرا غیرقابل تصور است که فردی 40 سال در آمریکا باشد ولی فقط گرین کارت داشته باشد.

- آقای دکتر، شما در نیویورک توانستید کار، ملاقات یا مصاحبه خاصی برای آقای احمدی نژاد ترتیب دهید؟

من اصلاً در آن چارچوب نبودم و کار دیگری انجام می دادم. بیشتر اوقاتی که سپری کردم در وزارت امور خارجه آمریکا سپری شد و من بیشتر در واشنگتن مشغول بودم تا با برگزارکنندگان جلسات آقای احمدی نژاد. جلسات آقای احمدی نژاد با نیرویی که اینجا بود و در اینجا هماهنگی کردند برگزار شد و من با این نیرو رابطه مشخصی نداشتم. خود من در کنار این اتفاقات به کارهای دیگری مشغول بودم و کارهای من هم بیشتر در رابطه با آمریکا این بود که وضعیتی ایجاد کنم که فضای مساعدی شکل بگیرد. مثلاً کاری را که نمی دانم تأثیر گذاشت یا نه، این طور برداشت کردم که دولت آمریکا قصد دارد برای ویزای برخی از نیروهایی که با آقای احمدی نژاد به آمریکا می آیند ایجاد مشکل کند و من سعی کردم وزارت امور خارجه آمریکا را قانع کنم که این کار صحیح نیست.



- یعنی ویزای آقای ثمره هاشمی را شما درست کردید؟

خیر، من درست نکردم. نمی خواهم بگویم ویزای ایشان را من درست کردم و احساس شود که آقای ثمره به من بدهکار است. اصلاً چنین نیست بلکه به طور کلی صحبت می کنم. من به دولت ایران و آقایانی که با آنها ارتباط داشتند، گفته بودم.

- این حرکت شما خودجوش بود یا از شما خواسته شده بود؟

خیر، واقعاً از من نخواستند و درک خودم بود و در آمریکا به من گفته بودند و من این مساله را از طریق به دولت منتقل کردم که قصد انجام سختگیری هایی را دارند و خودم هم اعتقاد داشتم این سختگیری نامناسب، اشتباه و غیرقابل قبول است و سعی کردم با وزارت امور خارجه بر سر این جریان کار کنم و صادقانه هم نمی دانم کاری که انجام دادم کمک کرد یا خیر. شخص خاصی هم مطرح نبود.

- شما چه کار مشخصی انجام دادید؟ با کسی ملاقات کردید؟ مذاکره کردید؟

بله، در وزارت امور خارجه مشخصاً با افراد مهمی ملاقات کردم ولی نکته یی که دارم این است که برای شخص خاصی صحبت نکردم و هدفم این بود که در مجموع آنها را قانع کنم که شاید صلاح این باشد که به همه آنها ویزا داده شود تا کار خوب انجام شود. به نظر من ویزا برای همراهان آقای احمدی نژاد امسال کمی مشکل تر از دفعات قبل بود و به هر حال جو رابطه ایران و آمریکا در یک سال گذشته زیاد مناسب نبوده است، اگر چه ممکن است گشایش هایی در برخی موارد صورت گرفته باشد ولی در مجموع جو نامناسب است.

- مثلاً در کجا؟

فکر می کنم آقای احمدی نژاد در یک سال گذشته سعی کرده با زبان نرم تر، متانت بیشتر و فکر استراتژیک تری با آمریکایی ها صحبت و برخورد کند.

- یعنی اراده یی برای برقراری ارتباط وجود دارد؟

به شکلی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حرف آقای احمدی نژاد این بوده که ما حاضر هستیم صحبت کنیم و در روابط تنش زدایی کنیم و حتی اگر شرایط آن پیش آید روابط را عادی کنیم و مذاکره داشته باشیم. جو نظامی و تندمی که اوایل امسال بین آمریکا و ایران بود، تنش کمتری دارد و الان هم به همین صورت است و در یک سال گذشته، دو طرف پیشنهادهایی جدي مطرح کردند. ایران پیشنهادهایی جدي به [1] «5» داده است و متقابلاً [1] «5» هم پیشنهادهایی به ایران داده است و به هر حال مذاکراتی انجام می شود. آقای ویلیام برنز در ژنو روبه روی آقای جلیلی نشست. دولت آمریکا اکنون فکر گسترش دفتر حفاظت از منافع خود را دارد.

-قبل از اینکه به اینجا برسیم، نتیجه سفر آقای احمدی نژاد به طور مشخص دو چیز بود، یعنی آنچه که بعد از سفر ایشان اتفاق افتاد دو مساله بود، نخست قطعنامه چهارم؛ هر چند تایید سه قطعنامه دیگر و اصراری بر آن سه قطعنامه بود و توسط [1] «5» صادر شد. دوم اینکه در حوزه روابط ایران و آمریکا، وزارت خزانه داری آمریکا اجازه داد شما دفتر ایرانیان - آمریکاییان را تاسیس کنید. اخیراً هم واشنگتن پست گزارشی داده است که گویا تا اواسط ماه آینده آمریکا دفتر حفاظت از منافع را پیشنهاد می کند. ارزیابی خود شما از این پیشنهادها و فعل و انفعالات بعد از سفر آقای احمدی نژاد به نیویورک چیست؟

امریکا با دو سیاست جلو می رود؛ یکی مسیر فشار و دیگری مسیر نرمش است. مسیر فشار تحریم را زیاد می کند و درها را به روی ایران می بندد و در سازمان ملل و مخصوصاً شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق دوستان خود، هر چه بیشتر فشار وارد می کند و به طور دوجانبه با بانک های جهانی و سازمان های مالی دنیا همکاری می کند و به آنها فشار می آورد که تا جایی که ممکن است درها را به روی ایران ببندند. همزمان قصد دارد به طور دوجانبه کشایش هایی هم با ایران داشته باشد و همه درها بسته نشود؛ مخصوصاً در رابطه با تبادلات مردمی و دولتی تا جایی که ممکن است. بنابراین آمریکا سیاست دولبه را در پیش گرفته است و امیدوار است فشار از یک طرف و از طرف دیگر نرمش و پیشنهادهایی دوستانه جمهوری اسلامی را متقاعد کند که به طور جدی با آمریکا مذاکره کند. اکنون مشکل ایران و آمریکا فقط بر سر غنی سازی است. بقیه مشکلاتی که بین ایران و آمریکا وجود داشته تحت الشعاع قرار گرفته است. بر سر موضوع غنی سازی تا حدودی آمریکا مواضع خود را تعدیل کرده اما خط قرمز خود را حفظ کرده است و آن خط قرمز این است که برای اینکه بتوانیم با هم پیش برویم ایران باید بر سر غنی سازی سازش کند و سازش خاص بر سر این موضوع این است که غنی سازی فریز و منجمد شود و معنای انجام این است که همین تعداد که سانتریفوژ وجود دارد، باقی بماند و اضافه نشود. نه اینکه متوقف شود. مثلاً اگر 4 هزار سانتریفوژ در حال فعالیت است برای شش هفته همین تعداد را عیناً حفظ کنید و آن را به 4001 عدد نرسانید و ما در این فاصله با شما مذاکراتی می کنیم که همان بسته پیشنهادی [1] «5» است؛ به کاری که من توانستم انجام دهم، اعتقاد دارم ولی مطمئن نیستم دولت جمهوری اسلامی آن را قبول داشته باشد یا خیر. من حتی توانستم دولت آمریکا را قانع کنم بیش از آنچه بسته [1] «5» به ایران می دهد، بدهد. آن دوره که به کیش آمدم به خاطر همین بود.

-که چه بشود؟

که دولت آمریکا حاضر است بیش از آنچه تا الان روی میز گذاشته، بگذارد.

-یعنی مشوق ها را افزایش دهد؟

بله.

-می توانید به نمونه های آن اشاره کنید؟

خیلی نمی توان جزئیات را مطرح کرد ولی واقعیت این است که بزرگ ترین مشکل آمریکا با ایران این است که ایران بر سر غنی سازی موضع مذاکره ندارد. مثالی می زنم. بنده از ساعت شما خوشم می آید. می گویم ساعت زیبایی دارید و من از آن خوشم می آید و شما می گوید متشکرم، من هم آن را دوست دارم. می گویم حاضر هستم آن را به عنوان هدیه قبول کنم. شما می گوید خردم آن را بیشتر دوست دارم. می گویم می خرم. شما می گوید فروشی نیست. می گویم 100 تا می دهم، می گوید فروشی نیست. می گویم یک میلیون می دهم، می گوید فروشی نیست. می گویم هیچ رقمی دارید که بگوئید، می گوید چون فروشی نیست روی آن رقم نمی گذارم و قابل مذاکره نیست. من می گویم حال که مذاکره نمی کنید یک نفر را پیدا می کنم تا تیري به تو بزند و ساعت را بیرون بکشد یا نیمه شب بر سر تو بزند یا به تو چاقو نشان دهد و ساعت را از تو بگیرد. بالاخره من باید این ساعت را بگیرم چون آن را دوست دارم یا اینکه اصلاً نمی خواهم در دست تو باشد. اکنون وضعیت بین ایران و آمریکا همین است؛ وضعیتی که ایران می تواند به وجود بیاورد و آمریکا می خواهد آن وضعیت باشد این است که روی آن قیمتی بگذارد. استراتژی اول این بود که قابل مذاکره نیست. استراتژی دوم این است که حال که اصرار دارید قیمت آن 50 میلیارد دلار است. من که نمی خواهم بفروشم ولی اگر قصد خرید دارید این قیمت است. طرفی که می خواهد بخرد فکر می کند این پول زیادی است و منصرف می شود و احساس می کند نمی ارزد یا اینکه قبول می کند.

در هر دو صورت شما موضع مذاکره گرفته اید و طرفی که قصد داشت آن را از شما بگیرد حتی اگر نخواهد آن را از شما بخرد، نمی تواند به افکار عمومی القا کند که این شخص اصلاً قصد مذاکره ندارد. به نظر من اشتباهی که جمهوری اسلامی می کند این است که موضع مذاکره ندارد. مثلاً من به شما می گویم ساعتت را می خواهم، شما می گوید بر سر کت صحبت کنیم.

من می گویم ساعتت را می خواهم، شما می گوئی در مورد قلم من صحبت کنیم. می گویم ساعت تو را می خواهم کاری به بقیه ندارم، اول مساله ساعت را حل کنیم. جمهوری اسلامی وقتی می گوید می خواهم مذاکره کنم منظور آنهاست و آمریکا هم این را می داند، به همین دلیل وقتی آقای احمدی نژاد می گوید ما حاضریم مذاکره کنیم آمریکا قانع نمی شود زیرا می داند در آنجا که می خواهد با جمهوری اسلامی مذاکره کند، جمهوری اسلامی گفته قابل مذاکره نیست؛ بقیه داستان است. بر سر عراق، افغانستان، عینک و... مذاکره کنید، آمریکا می گوید آنچه باید روی آن مذاکره صورت گیرد داستان غنی سازی است و چون حتی موضع مذاکره روی آن وجود ندارد پس دلیلی برای مذاکره وجود ندارد.

-مشوق هایی که آمریکا به ایران داده است و باز هم ایران حاضر نشده اصل مذاکره درباره غنی سازی را بپذیرد چقدر فراتر از بسته 1+5 بوده است؟

آخرین حرفی که من آورده ام این است که آمریکا از دولت جمهوری اسلامی خواسته به آنها یک لیست آرزو بدهد. مثلاً من می گویم ساعتت را می خواهم، شما می گوید برای اینکه ساعت خود را بدهم این پنج یا هشت چیز را می خواهم. مثلاً 1- اسرائیل را از نظر اتمی خلع سلاح کنید. 2- 50 میلیارد دلار پول بدهید که این همه هزینه کرده ام. 3- ارتش خود را از منطقه بیرون بکشید. 4- حماس و حزب الله را از لیست تروریست ها خارج

کنید. 5- تمام تحریم ها را از ما بردارید. 6- ما را از لیست حامی تروریسم بیرون بیاورید و... یک لیست می دهیم. امریکا می گوید دولت ایران لیست آرزو هایش را بدهد.

-ایران برای چه مخالفت می کند؟

زیرا اگر لیست را بدهد یعنی بر سر غنی سازی موضع مذاکره گرفته است. ایران می گوید این غنی سازی اصلاً قابل مذاکره نیست، بنابراین لیستی وجود ندارد.

-پیشنهادی که شما حامل آن بودید، واقعاً ضمانت اجرایی داشت؟

لیست است و امریکا قصد دارد ایران را در یک موضع مذاکره قرار دهد. اگر شد مذاکره انجام می دهند اگر نشد هم اتفاقی نمی افتد. امریکا عقیده دارد دولت جمهوری اسلامی موضع مذاکره بر سر غنی سازی را ندارد.

-اگر این پیشنهاد شما در کیش مورد موافقت قرار می گرفت، اوپاما، مک کین یا کسی از دولت امریکا حاضر بود در سفر اخیر نیویورک با آقای احمدی نژاد صحبت کند؟

به این سادگی که نبود. من نیامده بودم بگویم اگر چنین شود، این طور است. من می گویم دولت ایران کاری نمی کند. می تواند لیست آرزوهای خود را بدهد. مشکل اینجاست که امریکا می گوید شما موضع مذاکره بر سر غنی سازی را بگیریید.

-فقط بر سر غنی سازی است؟

بله، فقط روی غنی سازی است، امریکا روی چیز دیگری نظر ندارد.

-آمادگی مذاکره را ندارد؟

آمادگی مذاکره را دارد، به شرطی که اول از اینجا آغاز شود. درست برعکس جمهوری اسلامی که بر سر همه چیز آماده مذاکره است، به جز این مورد. امریکا هم فقط روی این مساله علاقه به مذاکره دارد و همه چیز را مشروط به این مورد می کند.

-حتی ایران حاضر نشد لیست مشوق ها و آرزوهای خود را بدهد؟

نمی دانم. کسی به من نگفته است می خواهیم یا نمی خواهیم.

-کسانی که با شما مذاکره کردند به شما چیزی نگفتند؟

من با شخص خاصی مذاکره نکردم، پیامی آوردم و گفتم به من چنین چیزی گفته شده است و خودتان می دانید چه کنید. من فقط پیام آور هستم. حرفی را وزارت امور خارجه امریکا زده و من بر حسب وظیفه ملی خود آن را اعلام کردم تا در دولت پخش کنند. من به شخصه اعتقاد دارم این جریان باید به جایی ختم شود و باید یک موضع مذاکره وجود داشته باشد.

-پیشنهاد تاسیس دفتر ایرانیان - امریکاییان تست یا پیش تست است؟ به چه علت وزارت خزانه داری امریکا در این میان اجازه داد این دفتر در ایران تاسیس شود؟

سوال خوبی پرسیدید. در این مورد درک اشتباهی وجود دارد. متأسفانه هفته بعد از اینکه ما اعلام کردیم به ما اجازه دادند دفتر شورا را تاسیس کنیم دولت امریکا اعلام کرد قصد دارد پیشنهاد دفتر حافظ منافع خود را برای مدتی عقب بیندازد و این طور برداشت شد که امریکا ابتدا این پیشنهاد را مطرح کرده که آن را تست کند تا ملاحظه کند، می تواند مورد بعدی را انجام دهد یا خیر.

-واقعاً تست نیست؟

به طور رسمی و در چارچوب سیاستگذاری خیر، ولی امریکایی ها همیشه به دنبال علامت هایی می گردند، مثلاً اکنون که به شورا اجازه داده اند در اینجا دفتر بزنند، اگر دولت جمهوری اسلامی قبول نکند، می تواند علامتی باشد که آمادگی کارکردن را ندارد ولی اگر جواب مثبت بدهند، یکی از علامت هایی است که می تواند جهت خوبی داشته باشد، بنابراین تست رسمی و سیاسی نیست، ولی به هر حال اتفاقی که برای دفتر شورا رخ می دهد، علامتی است که فقط در سطح امریکا نیست و به نظرم در سطح وسیع تری بازتاب دارد. من در جلسه یی خدمت آقای احمدی نژاد بودم، در نیویورک با تعداد زیادی از سازمان های مردم نهاد در امریکا، ایشان به اتفاق وزیر امور خارجه و تعداد زیادی از همراهان خود آنجا تشریف داشتند و سخنرانی بسیار خوبی انجام دادند و سوالات بسیار زیادی مطرح شد. ایشان بسیار باز و شفاف و مشوقانه در مورد مبادلات مردمی صحبت کرد و سازمان های مردم نهاد امریکایی را تشویق کرد مبادلات خود را با ایران گسترش دهند و رفت و آمد کنند و جلسه بسیار خوبی بود که مرا واقعاً تشویق کرد؛ صحبت های آقای احمدی نژاد در آن جلسه، همان پیشنهادی است که دو ملت را به رابطه تشویق می کند.

-شما پرچم امریکا را بالا می برید؟

خیر، ما اینجا پرچم امریکا را بالا نمی بریم و اصلاً شورای ما شورای دیپلماتیک و سیاسی نیست و قرار نیست پرچمی بالا برود. ما در امریکا هم هیچ گاه پرچم امریکا را بالا نبریم و هیچ گاه هم آن را بالا نخواهیم برد.

-کارمندان شما ایرانی خواهند بود یا امریکایی؟

ما هر دو را خواهیم داشت. ما بیشتر به دنبال شهروند دوگانه هستیم ولی ایرانی ها را هم حتماً به کار خواهیم گرفت. البته برای به کار گرفتن ایرانی ها به یکسری محدودیت ها دچار هستیم ولی می توانیم آن محدودیت ها را با دولت امریکا حل کنیم.

-مثلاً چه محدودیت هایی وجود دارد؟

به طور مثال وقتی می خواهیم به آنها حقوق دهیم ابتدا باید لیست افراد را بدهیم و پیشنهاد کنیم چه کسانی هستند زیرا تحریم است و باید به خاطر داشته باشیم همین که به شورا اجازه داده شده در اینجا دفتر باز کنند خود نوعی تحریم شکنی است و آنچه دوستان به آن توجه ندارند این است که یکی از کارهایی که ما انجام داده ایم، تحریم شکنی است. سازمان های غیردولتی می توانند در اینجا دفتر باز کنند، ما را از تحریم استثنا کرده اند.

-مگر قرار است شما کار مالی هم انجام دهید؟

ما باید از آمریکا به ایران پول بفرستیم و به کارمندی که در اینجا هست پول بدهیم و دفتری اجاره کنیم و هزینه این کارها را باید از آمریکا تامین کنیم. بله ما اجازه داریم پول انتقال دهیم. مثلاً اگر از آمریکا مهمان دعوت کنیم یا از اینجا به آمریکا ببریم، می توانیم هزینه های آنها را بپردازیم و این هزینه ها را باید تامین کرد و ما مبادلات پولی خواهیم داشت، حتماً خواهیم داشت.

-این شورا، شورایی است که کارهای غیردولتی یا به قول شما مردم نهاد انجام می دهد تا دو ملت را به هم نزدیک کند. چه برنامه مشخصی برای تاثیرگذاری سیاست های دولت ها دارید؟

در چند روز گذشته در مطبوعات نظراتی مطرح شد که بنده احساس کردم از اتفاقاتی که رخ داده است درک درستی وجود ندارد؛ نه درک درستی از کار این نهاد و نه درک درستی از اهمیت این نهاد و این حرکت و نه درک درستی از اینکه اصولاً این جریان چه رابطه ای با دولت ها دارد. اولاً شورای ایرانیان - امریکاییان یک نهاد غیردولتی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی است. در سال های زیادی که شورا در امریکا فعالیت می کرده کار آن ایجاد یک درک بهتر بین دو ملت و دو دولت و ایجاد یک تریبون برای گفت و گو بین دولت ها و ملت ها بوده است. چون ما در ایران حضور نداشتیم این کار را در آنجا انجام دادیم.

-یعنی آیا ممکن است شورای ایرانیان - امریکاییان خاتم آبرایت را دعوت کند به ایران بیاید؟

حتماً. البته باید با دولت ایران هماهنگ کنیم. ما می توانیم از وزیر امور خارجه وقت امریکا هم دعوت کنیم. در آنجا هم ایشان را که وزیر امور خارجه وقت امریکا بود دعوت کردیم، اینجا هم حتماً از وزیر امور خارجه وقت ایران دعوت خواهیم کرد که در جلسه سخنرانی ما حضور یابد. این کار را انجام دادیم، کار خاصی نیست. شورا هم با مردم و هم با دولت ها کار کرده است اما خودش غیردولتی، غیرانتفاعی و غیرسیاسی است و کار آن درک بهتر از این مسائل و مبادله فرهنگی- علمی است و بحث ایجاد یک تریبون است که اینها با یکدیگر صحبت کنند.

-چه نیازی بود وزارت خزانه داری امریکا برای شما مجوز صادر کند؟

زیرا ایران تحریم است و مجری این تحریم ها وزارت خزانه داری امریکا است و آن را کنترل می کند. وزارت امور خارجه سیاستگذاری می کند و از طریق کاخ سفید و... روی ایران یکسری تحریم می گذارند و این تحریم ها را به وزارت خزانه داری می دهند که آن را کنترل و اجرا کند.

-یعنی آقای استوارت لوی (معاون وزارت خزانه داری) در جریان تاسیس این دفتر بوده است؟

حتماً، یعنی ما با وزارت امور خارجه رایزنی هایی را انجام دادیم و نظر آنها را جلب کردیم. سپس گفتند نظر ما موافق است ولی باید با وزارت خزانه داری هم صحبت کنید زیرا آنها مسوول اصلی تحریم ها هستند. به ما گفتند باید فرم درخواست بدهید، ما درخواست دادیم و وکیل گرفتیم و شش ماه طول کشید تا پاسخ مثبت دادند.

-آیا مخالفتی با شما انجام دادند؟

ما نمی دانیم پشت آن چه خبر بود. سه نهاد با هم این جریان را هماهنگی می کردند که شامل وزارت امور خارجه، وزارت خزانه داری و کاخ سفید بود و به ما نگفتند در آنجا چه اتفاقی افتاد. تنها موردی که می دانیم این است که قبلاً وزارت امور خارجه را قانع کرده بودیم سپس خبر صادر شدن مجوز را به ما دادند.

-اگر برای کشوری به جز ایران تقاضا داشتید آیا باز هم باید این پروسه طی می شد؟

اگر آن کشور روی تحریم و روی لیست دولت های حامی تروریسم باشد بله ولی اگر روی لیست دولت های حامی تروریسم نباشد، خیر. مانند انگلستان که با آمریکا چنین مساله ای ندارد و هر NGO یا سازمان مردم نهاد امریکایی می تواند در لندن شعبه بزند یا برعکس آن و به دولت ارتباط ندارد.

-فکر می کنید اگر قرار باشد یک سازمان غیردولتی ایرانی هم در امریکا تاسیس شود و دفتر بزند، امریکا مخالفت یا موافقت می کند؟ من فکر می کنم باید موافقت کند.

-اقدامات اداری خود را شروع کرده اید، برخوردها چطور بود؟

بله، به وزارت کشور رفتیم. در بخش نهادهای مردمی برابر قانون ایران پیشنهاد دادیم و مدارکی را که نیاز بود ارائه دادیم و شماره پرونده گرفتیم و به ما گفتند به زمان نیاز دارد زیرا اول باید در برخی وزارتخانه های دیگر تایید شود و سپس طی جلسه ای آن را تصویب یا رد می کنیم.

-برخوردها چگونه بود، استقبال کردند، سرد یا گرم بود؟

در سطح شخصی بسیار لطف کردند ولی ما بر سر این جریان بحث سیاسی نداشتیم.

-با مسوولان کشور در مورد تاسیس این دفتر مذاکره ای داشته اید؟ زیرا موضع گیری ها متفاوت است. برخی صریحاً مخالفت کرده، برخی تلویحاً آن را یک دفتر دانسته و برخی هم حمایت کرده اند.

خیر، من با شخص خاصی در این رابطه مذاکره نکردم. ما وقتی مجوز را گرفتیم آن را از طریق کانال های مشخصی برای دولت فرستادیم. این نکته هم مهم است که بدانید قبل از اینکه مجوز را بگیریم، به محض اینکه این درخواست را به امریکا دادیم به دولت ایران اعلام کردیم چنین

درخواستی داده ایم. تا آنجا که من می دانم کسی به من نگفت درخواست را پس بگیرم. به هر حال در همان زمان در دولت ایران حداقل کسانی که باید می دانستند اطلاع داشتند که ما در دولت آمریکا چنین درخواستی را مطرح کرده ایم و مخالفت خاصی هم نشنیدیم. اکنون هم نشنیده ام یعنی کسی به طور رسمی یا غیررسمی به من نگفته امکان آن وجود دارد یا ندارد. تا آنجا که می دانم سخنگوی وزارت امور خارجه گفته مربوط به وزارت کشور است و ما هم طبق قانون کشور در آنجا فرم درخواست داده ایم در انتظار تصمیم دولت هستیم.

-فکر می کنید اگر ایران به هر دلیل و بهانه بی به این دفتر مجوز بدهد یا ندهد، واکنش آمریکا چه خواهد بود، آیا بحث تاسیس دفتر حفاظت از منافع را مطرح خواهد کرد یا این را پیشمرگ آن کرده است تا ابتدا واکنش ایران را بر سر این بسنجد و بعد اقدام کند؟
من فکر نمی کنم این دفتر پیشمرگ یا پسمرگ آن باشد ولی مطمئن باشید آنها مایوس می شوند.

-از این دولت یا از این پیشنهاد؟

خیر، اصلاً از این تصمیم مایوس می شوند نه از دولت. به هر حال آنها دوست ندارند قدمی را به جلو بگذارند و با مخالفت مواجه شوند. به هر حال شورایی ما در آمریکا ثبت شده است و اگر اینجا فعالیت کند آمریکایی ها آن را به عنوان حرکت مثبتی ارزیابی می کنند و اگر این اتفاق نیفتد مایوس می شوند. نمی گویم همه دنیا به هم می ریزد ولی حداقل مایوس می شوند و مهم تر از آن این است که دشمنان این رابطه خوشحال می شوند؛ شاهی و مجاهد و چپی و... جشن می گیرند. یکی از آرزوهای مخالفان جمهوری اسلامی این است و شب و روز دعا می کنند (اگرچه به دعا هم اعتقاد ندارند) که ایران آن را رد کند. آنها همیشه به من گفته اند ایده الیست هستم و این حکومت را نمی شناسم و وقت خود را تلف می کنم و می خواهند این مسائل را به من ثابت کنند و این قضیه هم یکی از آن موارد اثباتی برای آنها می شود که می گویند حتی یک دفتر کوچک که طرفدار جمهوری اسلامی است را قبول ندارند و بسیار بد می شود. رک و راست باید بگویم برای من بد نمی شود، من برای ایران چندین بار فرصت تاریخی درست کرده ام، یکی زمان خانم آلبرایت بود که ایشان را آوردم و از ملت ایران عذرخواهی کرد، سال ها بعد رهبران طراز اول حکومت مرتب گفتند فرصت سوزی شد. یک بار با آقای جرج شولتز که فرد بسیار بزرگی است، برنامه بی گذاشتم تا جریانی به راه بیفتد که متأسفانه ایران قبول نکرد. یک بار جو بایدن را آوردم که سخنرانی میسوطی کرد. پیشنهاداتی کرد که با نمایندگان مجلس ایران مذاکره کند که آن هم نشد. من به عنوان یک ایرانی که کشور و ملت خود را دوست دارم و قصد انجام خدمت را دارم یکسری کارهایی انجام دادم و فرصت هایی را به وجود آوردم و وظیفه من این است. نه دولت هستم و نه قدرت تصمیم گیری دارم و نه اینکه اصرار دارم دولت کاری را که من می گویم انجام دهد. وظیفه من این است که آنچه فکر می کنم برای دولت و ملت درست است را انجام دهم و در این رابطه عیناً همان کار را انجام داده ام و اعتقاد دارم حضور این دفتر در اینجا بسیار به نفع ملت و دولت است، زیرا رابطه ایران و آمریکا یک خیابان یک طرفه از واشنگتن به اینجا بوده است و این خوب نیست و ما باید این خیابان را دوطرفه کنیم که از تهران هم به واشنگتن برود. دوم اینکه متأسفانه مبادلات مردمی که بین ایران و آمریکا انجام می شود، در این چند سال گذشته طرف آمریکایی نهادهای مردمی بوده اند ولی طرف ایرانی همیشه دولت بوده و این از مشکلات ما بوده است، یعنی دولت ما در سطح نهادهای مردمی پایین می آید. یکی از کارهایی که امپریالیست ها می کنند همیشه این بوده است که رهبران بزرگ و دولت ما را در سطح پایین ببرند. اگر این شورا در اینجا دفتر داشته باشد دولت جمهوری اسلامی می تواند از آن استفاده کند که خودش را در سطح مبادلات مردمی پایین نیاورد.

-یعنی این دفتر در واقع در خدمت جمهوری اسلامی است؟

این دفتر در ایران است. آیا می توان کاری کرد که در خدمت جمهوری اسلامی نباشد. چرا خودمان را گول بزیم.

-اگر فعالیتی انجام دهید، ممکن است دولت آمریکا مجوز شما را لغو کند؟

اگر در چارچوب قانون و آنچه به ما گفته اند عمل کنیم، خیر لغو نمی کند.

-قانون ایران یا آمریکا؟

ما وقتی در چارچوب قانون کار کنیم می توانیم هر کاری انجام دهیم، قانون آمریکا و قانون ایران ندارد.

-دو قانون در چارچوب خود تضاد یا منافاتی با هم ندارند؟

خیر، اصلاً ندارند.

-یعنی این دو قانون تا این اندازه انعطاف پذیر هستند؟

ما کار خاصی انجام نمی دهیم. من در آنجا نشسته ام و سناتور جو بایدن را می آورم و حرف خود و آمریکا را می زنم. در اینجا آقای لاریجانی را می آورم تا حرف مردم ایران را بزند، چه منافاتی دارد؟

-با توجه به شرایطی که در آمریکا وجود دارد، سیاستمداران آمریکایی اگر موافق رابطه باشند نظرات خود را بیان می کنند ولی ایرانی ها نظرات خود را به این راحتی ها نمی گویند. شاید قلباً و در محافل خصوصی نظر دیگری داشته باشند ولی به خاطر منافع سیاسی خود چیز دیگری بر زبان می آورند. فکر می کنید همکاری که در آمریکا با شما می شود مثلاً خانم آلبرایت به عنوان وزیر امور خارجه وقت می آید تا در جمع شما حاضر شود، آیا در ایران هم با شما رفتار مشابهی خواهد شد و آیا با شما همکاری خواهند کرد؟

من این را نمی دانم و این سوال فرضی است. آرزوی من این است که به این صورت باشد. من نمی توانم دولت را مجبور کنم با من همکاری کند. بلکه این دفتر باری از دوش جمهوری اسلامی برمی دارد و خیابان مباحثه را دوطرفه و نقش دولت را مشخص تر می کند و دولت ما را در سطح سازمان های غیرانتفاعی آمریکایی پایین نمی آورد و سبب می شود یک حرکت مردمی ایجاد شود و مبادلات علمی صورت بگیرد، مبادلات فرهنگی انجام شود. شورا در کشور به سیاستگذاری برای دولت جمهوری اسلامی یا برای آمریکا نمی پردازد، ما جریان دیپلماتیک نیستیم، ما سازمانی هستیم که اساسنامه دارد و کارهایی آن مشخص و حرف آن هم ساده است و می گوید این دو ملت و این دولت مرتب از همدیگر درک اشتباهی دارند و ما می خواهیم این درک را درست کنیم و سیاست ها را شفاف تر کنیم، مردم را مهربان تر کرده و حرف ها را بهتر کنیم. ما نمی گوییم باید با هم رابطه

داشته باشند بلکه رابطه را دولت ها درست می کنند. کار شورا درست کردن رابطه نیست، حرف رابطه بین دولت ها زده می شود. ما برای آنها یک تریبون ایجاد می کنیم که حرف های خود را بزنند. در آمریکا این تریبون بسیار زیاد وجود دارد و آنها حرف خود را می زنند. اکنون از دولت آمریکا سوال کنید که مشکل آنها با ایران چیست؟ به شما عدد می دهد؛ غنی سازی، تروریسم، حقوق بشر، صلح بین عرب و اسرائیل. یک، دو، سه و چهار می دهد. حال از دولت جمهوری اسلامی بپرسید با آمریکا چه مشکلی دارد، واقعاً نمی داند چیست. در انگلستان سوال کنید که آیا می دانند مشکل ایران با آمریکا چیست؟ پاسخ منفی می دهند، بپرسید می دانند مشکل آمریکا با ایران چیست؟ پاسخ مثبت می دهند و می گویند غنی سازی، تروریسم، صلح و حقوق بشر. این یک واقعیت است که دنیا نمی داند ما با آمریکا چه مشکلی داریم، بلکه می داند آمریکا با ما چه مشکلی دارد، زیرا خیابان آن یک طرفه است. من اعتقاد دارم ما باید این خیابان را دوطرفه کنیم و این شورا می تواند این کار را برای ایران انجام دهد.

- آیا نمی توان این کار را در قالب یک سازمان ایرانی پیش برد؟

ما نکتیم سازمان های ایرانی را رها کنید و به ما توجه کنید. ما هم جزء یکی دیگر از این سازمان ها هستیم. ما نمی گوئیم وزارت امور خارجه IRIS را تعطیل کند به این دلیل که ما آمده ایم، آنها هم کار خود را انجام می دهند و ما هم اضافه بر آن کاری انجام می دهیم. به نظر من حرف ما در اینجا صد برابر بیشتر ارزش دارد تا سازمان هایی که اینجا حرف می زنند زیرا شورا آمریکایی است، اگر آمریکایی به آمریکا بگوید اشتباه می کند صد برابر بیشتری ارزش دارد تا یک ایرانی به آمریکا بگوید که اشتباه عمل می کند. در شورا یک عده افراد برجسته نشسته اند. در مطبوعات اظهار نظر برخی از دوستان را مطالعه و ملاحظه کردم. همواره صحبت این است که هوشنگ امیراحمدی که فرد مهمی نیست چرا او را برای ما فرستاده اند. مشاهده کردم این طرف اصلاً نمی داند از چه سخن می گوید. شورا اصلاً امیراحمدی نیست، امیراحمدی چون ایرانی است کوتوله شده است و اگر آمریکایی بود فرق می کرد زیرا همانطور که می دانید ما خارجی پسند هستیم.

- مرغ همسایه غاز است؟

دقیقاً. اگر آمریکایی یا اروپایی بود مهم می شد ولی چون امیراحمدی ایرانی است به نظر آنها کوتوله می آید. شورای ایرانیان-آمریکاییان شورایی است که در تاریخ روابط ایران-آمریکا در 200-170 سال گذشته چنین سازمانی به وجود نیامده است. شاه هم نتوانست با اردشیر زاهدی و هوشنگ انصاری چنین سازمانی بسازد. خود هوشنگ انصاری این را به من گفت و دوست دارم این را بنویسید. خود او شخصاً به من گفت آقای دکتر امیراحمدی آنچه را که شما انجام دادید، من و اردشیر زاهدی نتوانستیم با هم در آمریکا انجام دهیم. آن هم در زمانی که آمریکا و ایران دوست بودند، نه در زمانی که دشمن هم بودند. ما یک شورا ساختیم که رئیس اول شورا آقای سایروس ونس بود که یک غول است و کسی بود که در اعتراض به آقای کارتر سر ماجرای طیس به دولت اعتراض کرد و استعفا داد. در شورا افراد برجسته بی مانند دانا شلیلا نشسته اند.

- من می خواهم از شما بپرسم، در شورای شما چه کسانی نشسته اند (به خصوص آمریکایی ها)؟

به غیر از سه یا چهار نفر همه آمریکایی هستند. رئیس شورا آقای سناتور بنت جی جانسون است. سناتور جانسون 26 سال سناتور ارشد آمریکا بوده است، الان خانم دانا شلیلا 8 سال وزیر بهداشت آقای کلینتون است که لبنانی الاصل است و زبان فارسی را هم بلد است و دو سال هم در جندی شاپور درس داده است. تامس پیکرینگ 8 سال دوم وزارت امور خارجه آمریکا بوده است و سفیر آمریکا در روسیه، سفیر آمریکا در اسرائیل و خیلی جاها بوده است و یکی از بزرگ ترین سیاستمداران و دیپلمات های آمریکا سال های سال بوده است و یک غول است. ما در این شورا بیش از 40 سفیر سابق، وزیر یا معاون وزیر سابق آمریکایی، بزرگ ترین روسای سازمان های تجاری، بزرگ ترین اسنادهای دانشگاه های آمریکا مانند ریچارد فری ایران دوست که در برد شورا هستند، داریم. این افراد که این گونه نظر می دهند اصلاً نمی دانند شورا چیست، حتی به خود زحمت دانستن هم نمی دهند. سایت شورا را در آنجا بگذارید (WWW.American-iranian.org) تا تمام رهبران ایرانی و آمریکایی شورا را ملاحظه کنند، همه آنها هم شناسنامه دارند. شورا امیراحمدی نیست که گفته می شود کوتوله است.

- آن مساله شخصی است؟

شخصی است و درک اشتباه است.

- آیا اعضای شورا از شخصیت های بازنشسته دولت های آمریکایی هستند، سفیر، وزیر و نمایندگان سناتور؟

زیرا نهاد غیردولتی است.

- آیا برای استفاده از شخصیت های حقوقی کنونی در شورا ممنوعیتی دارید؟

خیر، محدودیت نداریم ولی یکی از دلایلی که این کار را انجام ندادیم این بود که می خواستیم تاثیر دولت را روی نهاد از بین ببریم. فرض کنید اگر وزیر وقت دولت را به عنوان هیات مدیره انتخاب کنیم آن را دولتی می کند و ما نمی خواستیم این اتفاق بیفتد. یکی از بهترین کارهایی که شورا انجام داده این است که سعی کرده با اینکه در آمریکا فعالیت می کند از دولت آمریکا مستقل باشد. ما تاکنون از دولت آمریکا پول نگرفته ایم و در اساننامه ما پول گرفتن از دولت قدغن شده است زیرا نمی خواستیم دولت آمریکا بر ما نفوذ داشته باشد. شورا مخالف تحریم و جنگ است. شورا موافق مذاکره است و این موضع رسمی شورا است ولی موضع رسمی دولت آقای بوش در هشت سال گذشته نبوده است ولی ما حرف خود را با شجاعت و شهامت زده ایم و به آنها گفته ایم تحریم اشتباه است و جنگ بی معناست، زورگویی بیجاست و ملت ایران ملت بزرگی است و عزت، احترام و تاریخ دارد و ما به آمریکا گفته ایم این ملت با یونانی ها درافتاده و آنها را درانداخته است. با رومی ها و عرب ها درافتاده و آنها را درانداخته است. با عثمانی ها و انگلیسی ها هم درافتاده و در انداخته است. اکنون هم شما آمریکایی ها در آخر خط آمده اید که چه کنید؟ شما هم همین مشکل را خواهید داشت. این کشور، این دولت و این ملت به نام ایران ماندگار است و راز آن ماندگاری است و اگر چیزی ایران را تعریف می کند ماندگاری آن است و ما می گوئیم خود را با چنین ملت و دولتی در نیندازید و همین حرف را به شانول موفاز هم زدم.

-وقتی اتفاقی در ایران می افتد، سازمان های غیردولتی حتی سازمان های زیست محیطی که اساساً ربطی به حکومت ندارند شانبه سیاسی شدن را دارند و وارد مباحثات مربوط به قدرت و تاثیرگذاری بر قدرت می شوند، یعنی ملاحظه می کنیم مثلاً در آستانه انتخابات حتی یک سازمان زیست

محيطي هم در مورد انتخابات اظهار نظر مي کند، آیا شورا تحت تاثیر فضاي ايران قرار نخواهد گرفت و وارد فعاليت هاي سياسي نخواهد شد يا از رئيس جمهور يا نامزدي حمايت نخواهد کرد و قصد تاثيرگذاري بر انتخابات را ندارد؟

جواب من به طور قاطعانه «خير» است، زیرا در آن زمان ما در قوانين امريکا تخطي کرده ایم. شورا غيرسياسي است و اساسنامه شورا مي گوید شورا نمي تواند فعاليت سياسي انجام دهد و به طور دقيق گفته مي شود، در امريکا هم نمي توانيم فعاليت سياسي کنيم. مثلاً در امريکا شورا نمي تواند بگويد طرفدار حزب دموکرات است. به محض انجام اين کار شوراي ما را تعطيل مي کنند زیرا ما به عنوان يک NGO و نهاد مردمی غيرانتقاعي که به دولت امريکا ماليات نمي دهد ثبت شده ایم و به محض اينکه از يک کاندیدا حمايت کنيم در را تخته مي کنند، اما شخصاً افرادی که در شورا هستند مي توانند موضع بگيرند. اميراحمدي مي تواند شخصاً به عنوان هوشنگ اميراحمدي موضع بگيرد ولي به عنوان رئيس شوراي ايرانيان- امريکاييان نمي تواند موضع بگيرد، شورا هم اصلاً نمي تواند موضع بگيرد. اصلاً در تمام شورا هر جا که مطلبي نوشته مي شود يا بايد امضا داشته باشد يا اگر امضا ندارد موضع شورا است. به همين دليل وقتي مطلبي را مي خوانيد که امضا ندارد موضع شورا است و حساب شده است، يعني من، رئيس هيات مديره و سايرين آن را چک مي کنيم که تخطي از خط شورا نشده باشد. خط شورا خط ضدتحریم، ضدجنگ، طرفداري از صلح و مذاکره است و خط مذاکره، مبادله مردمی و درک بهتر از روابط دو کشور و ايجاد یک تربيون براي گفت و گو بين ملت و دولت است .

-ترس نداريد که به اتهام جاسوسي شما را دستگير کنند؟

من شخصاً همیشه اعتقاد داشته و دارم که بسيجي، سپاهي و... ايراني هستند و حق اظهار نظر دارند و نيروهاي مردمی هستند و براي کشور تلاش کرده اند و در جنگ و تظاهرات حضور داشته اند و انقلاب کرده اند. نگراني هاي آنها درست است اما نبايد به عنوان بسيجي، کميته بي، سپاهي و... عده بي را کنار گذاشت. من اعتقاد دارم اين اشخاص هم بايد توجيه شوند و بايد معنای اين شورا را براي آنها هم بيان کرد و اينکه اين شورا به نفع اين ملت است و در جهت مخالف با اين نظام نيست و اصلاً بحث اين شورا نظام و سياست نيست بلکه بحث اين شورا يک سري حرکت هاي مردمی است تا ملت و دولت در خارج از ايران وجود دارد و برداشت اشتباهي است، اصلاح شود. شورا تلاش مي کند اين درک را تصحيح کند و در جهت حرف ها، حرکات و ايده هاي بسيجي است. متأسفانه در اينجا با نيروهاي بسيجي برخوردی شده است که گویا آنها افراد خوبی نيستند ولي بقیه خوب هستند. آنها هم حق حیات دارند و براي کشور جنگیده اند و خدمت کرده اند و روي مین راه رفته اند. من در تلویزیون امريکا هم گفته ام، طرف در لس آنجلس نشسته و مي گوید من ملي هستم ولي بسيجي که روي مین راه رفته و در جنگ حضور داشته و از اين حکومت، کشور و ملت دفاع کرده را ملي نمي داند و اين درست نيست و در آن صداقت و صميميت وجود ندارد. من نمي خواهم بگويم هر کاري که بسيجي انجام مي دهد درست است، خير آنها هم مثل بقیه اشتباه مي کنند، اما اينکه ليوان آقاي بسيجي خالي است و ليوان آقاي فلاني پر است حرف اشتباهي است و من اين را قبول ندارم و فکر مي کنم وقتي در اينجا دفتر زدیم بايد با آنها صحبت کرد، نه فقط با آنها بلکه با تمام اقشار ملت بايد صحبت کرد و آنها را توجيه کرد. تصادفاً خوبی سازمان اين است که فقط محدود به چند ايراني نيست .

-اعضاي ايراني به غيرخود شما چه کسانی هستند؟

تعداد زيادي هستند که در وب سايت هست. افراد خيري که فعال و دانشمند هستند .